

بازتاب اندیشه‌های اجتماعی و اقتصادی در ادبیات فارسی

* دکتر علی دهقان

کد مقاله: ۸۸۰۹۱۹۰۱

چکیده

ادبیات فارسی سرشار از موضوعات کاربردی است. بسیاری از مسائل اجتماعی موجود در متون ادبی الگوها و هنجارهای معتبری را ارائه می‌دهد که در جوامع دیرین ایران رایج بوده است. این نمونه‌ها هم از جهت شناخت جامعه گذشته و هم از لحاظ عبرت و آموزه برای آیندگان اهمیت دارد. از میان موضوعات اجتماعی، مسائل اقتصادی و آثار آن در جامعه، بیشترین مطالب و مضامین را در ادبیات فارسی به وجود آورده است. برای آشنایی با این ویژگی ادبیات فارسی، معتبرترین متون نثر فارسی قرن پنجم تا هشتم هجری جهت پژوهش برگزیده شده، به روش اسنادی بررسی شود. مطالب و داده‌های این تحقیق به روش فیش‌برداری استخراج، سپس تجزیه و تحلیل گردید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افکار و اندیشه‌های اقتصادی، بیشترین نقش را در رفتار اجتماعی مردم ایران به جا گذاشته است. نیازهای اقتصادی مبنای بسیاری از پدیده‌های اجتماعی مانند قدرت، پایگاه، مشاغل و طبقات، فقر و نابهنجاری شغلی بوده، مسأله مهم «مدیریت اقتصادی» را مورد توجه اندیشمندان ادبا قرار داده است.

واژگان کلیدی: مسائل اجتماعی، مدیریت اقتصادی، متون ادب فارسی، قدرت، هزینه، شغل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نویسندگان بزرگ تحت تأثیر جامعه، مقتضیات اقتصادی و تحولات فکری آن بوده‌اند، از جامعه الهام گرفته، فرهنگ جامعه و تمایلات و ذوق معاصران خود را در آثار خویش منعکس کرده‌اند. از این رو ادبیات فقط به تجربیات شخصی نویسندگان محدود نمی‌شود. واقعیت‌های زندگی، متون ادبی را از موضوعات اجتماعی لبریز کرده است. بدین ترتیب نقش و کارکرد اجتماعی ادبیات، بسیار چشمگیر است.

ادبیات فارسی به عنوان یکی از غنی‌ترین دستاوردهای فکری بشر جایگاه والایی را در این زمینه حائز است زیرا از جنبه محتوایی ظرفیت زیادی دارد. بخش بسیار مهمی از شعور و فرهنگ اجتماع را نشان می‌دهد و به دلیل غنا و تنوع موضوعات، برای شناختن وضع اجتماعی هر مقطع و محدوده از زندگی قابلیت بالایی دارد. به خصوص که مایه هنری و بهره ذوقی ادبیات، عمق و ابعاد مسائل را بهتر نمایش می‌دهد.

با وجود چنین ویژگی در متون ادبی، می‌توان تجربیات مثبت و منفی گذشتگان را از آنها استخراج کرده، در برنامه‌ریزی اجتماعی به کار برد. هدف اصلی این مقاله نیز نشان دادن این جنبه ارزشمند ادبیات فارسی است.

تحقیق در وجوه اجتماعی متون ادبی از کشورهای غرب شروع شده، کسانی مانند لوسین گلدمن، ویلیام جی گریس، اسکارپیت، در این باره نامدارتر از همه هستند. در جامعه شناسی ادبیات فارسی، تحقیقات پردامنه دکتر علی اکبر ترابی و تحقیقات متفرقه دیگران از جمله، جمشید مصباحی‌پور (۱۳۵۸) و روانبخش (۱۳۸۳)؛ در سایر موضوعات اجتماعی اثر علیمحمدی (۱۳۸۷) و عطاپور (۱۳۸۷) نمونه‌های گویای توجه به موضوعات اجتماعی در ادبیات فارسی می‌باشند.

تحقیقات مذکور ارزنده و راهگشاست. اما نگرش آنها به ادبیات، یا جنبه محض جامعه‌شناسانه دارد و همه موضوعات اجتماعی را در آثار معین فارسی مرور و بررسی کرده است، مانند آثار دکتر ترابی. یا تفسیر تخصص‌گرایانه دارد، مانند پژوهش علیمحمدی. فقط تحقیق آخری روش عمومی پژوهندگان ادبی را در نظر دارد. اما مقصد تحقیق حاضر، نشان دادن آثار اجتماعی مسائل اقتصادی، ارتباط اقتصاد با پدیده‌ها و مظاهر اجتماعی است که در متون ادب فارسی جلوه می‌نماید.

اقتصاد - طبق قرائن تاریخی - از نخستین عوامل زندگی اجتماعی بشر بوده است. با این فرض، وضعیت و قدرت اقتصادی، مؤثرترین نقش را در تعیین جایگاه اجتماعی انسان ایفا می کند. نمونه آن را می توان در ارزش اجتماعی مشاغل، حرفه ها، صنایع و مناصب مربوط بدانها مشاهده کرد.

بیماری اقتصادی جامعه، فقر و رفتارهای نابهنجار اجتماعی را به وجود می آورد. در متون کهن فارسی اصطلاحات امروزی اجتماعی و اقتصادی کاربرد نداشته است، اما واژگان؛ دارایی، ثروت، مال، مکنت، هستی، توانگری و مانند آن، مفاهیم و موضوعات اقتصادی را کاملاً تبیین می کرده است. همچنین اگرچه علم اقتصاد یا علم تولید و تقسیم و مصرف کردن ثروت با اصول و نظام فنی امروزی موجود نبود، اما مصادیق مختلف آن مانند؛ تمیر (تولید)، توزیع، مصرف، متاع (کالا)، وسیله (ابزار)، خوراک، جامه (پوشاک)، بازرگانی، کسب (اشتغال)، سیم وزر (پول)، ملک (زمین)، اقطاع (زمین منبع حقوق)، تجمل، ذخیره (پس انداز)، خرج (هزینه)، دخل (درآمد)، خزانه داری، حسابداری، ضیاع و عقار، صامت و ناطق و مواردی مانند آن، در آثار ادبی فارسی باقی مانده است که بسامد بالای آنها اهمیت موضوع اقتصاد را در گذشته نشان می دهد.

فقر، اسراف و تبذیر، حرفه و صنعت، کسب و اشتغال دارای کارکرد مستقیم اجتماعی بوده، در تکوین ساختار جامعه نقش مهمی دارند.

بخش اعظم ادبیات منظوم فارسی چون وسیله تبلیغی سلاطین و امرا بوده، غالباً در قالب مدح، به وصف رفاه و تجمل و خوشی ها و پیروزی ها و کامروایی های آنان اختصاص داشته است و هرکس این آثار را مطالعه کند، جامعه گذشته ایران را کامیاب، سعادت مند و بی نیاز می انگارد. به این دلیل چهره واقعی اوضاع اقتصادی ایران در ادبیات منظوم دیده نمی شود. اما ادبیات متثور که محدودیت ادب منظوم را نداشته، توانسته است وضع اقتصادی و اجتماعی مردم را به طور مستقیم یا غیرمستقیم ترسیم کند. بدین منظور عمده ترین متون ادب فارسی (از قرن پنجم تا هشتم) در این تحقیق، مطالعه و بررسی شده است. برخی از این آثار به دلیل ارزش محتوایی و برخی به علت تجربه کشورداری و بینش اقتصادی نویسندگان آنها، اسناد معتبری است که نگرش اجتماعی و اقتصادی دوره مهمی از جامعه دیرین ایران را با نثر استوار و بلیغ نشان می دهد.

اهداف تحقیق

- ۱- معرفی کارکرد اجتماعی ادبیات فارسی.
- ۲- نشان دادن نظریات اجتماعی و اقتصادی نویسندگان متون ادب فارسی.
- ۳- شرح و تحلیل برخی مطالب اجتماعی و اقتصادی متون نثر فارسی.

روش کار

در این تحقیق از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شد. بیش از ۳۰ اثر معتبر ادبیات منثور فارسی مطالعه گردید. ابتدا مطالب مربوط به موضوع پژوهش استخراج و یادداشت برداری، سپس بر اساس عنوان اصلی و فرعی طبقه‌بندی شد و پس از تنقیح یادداشت‌ها و گزینش مناسب‌ترین آنها، مطالب به دست آمده بررسی و تجزیه و تحلیل و استنتاج گردید.

آثار اجتماعی مسائل اقتصادی

- دارایی و ثروت نخستین نیاز اجتماعی انسان و ارزش آن خوانندگان متون ادبی پیش از مطالعه دقیق، گمان می‌کنند که موضوعات اجتماعی از جمله اقتصاد، در ادبیات فارسی در حد سفارشها و اندرزهای اخلاقی و دینی است. این امر شاید از محتوای متون عرفانی یا اخلاقی حاصل شده باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری بهترین مال را محنت می‌داند...: «آنچه حلال است، محنت است و آنچه حرام است، لعنت است و آنچه افزونی است، عقوبت است.» (انصاری، ۱۳۶۷، ص ۹۶). در برخی از متون ادبی حالت میانه‌ای وجود دارد. در این آثار «مال» یک وسیله تلقی شده است که استفاده بجا و نابجا، ارزش آن را تعیین می‌کند. «بدانکه مال همچون مار است؛ اندر وی هم زهر است و هم تریاق، تا زهر از تریاق جدا نکنیم سر وی و علم وی بتمامی آشکار نشود» (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۵۳۷) اما در غالب متون ادبی مال و ثروت ضرورت زندگی دانسته شده است. به گفته نویسنده کلیله و دمنه، مال لازمه زندگی است و انسان پیوسته در جستجوی آن پویان. «پس از بلوغ، خطر کسب و طلب در میان آید» زیرا «وفور مال» یکی از چهار کار است که تکاپوی اهل دنیا از آن نگذرد (منشی، ۱۳۶۷، ص ۴۴).

اما آنچه شایستگی تکاپو و ارزش جستجو را دارد آن است که حقیقتاً ثروت باشد. ثروت حقیقی باید پایدار باشد. دست‌خوش تصرفات روزگار نباشد، گردآوری آن با

سختی زیاد همراه نباشد، نگهداری آن رنج فراوان نداشته باشد. حافظ آدمی باشد (نه انسان حافظ او)، نیازهای آدمی را برطرف کند، انسان را از یاد حق باز ندارد. «مال خود را آن شمرد که بدان هنری به دست آرد و کردار نیک مدخر گرداند، چه ثقت مستحکم است که این هر دو نوع از کسی نتوان ستد و حوادث روزگار در آن عمل نتواند کرد» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۲). مالک حقیقی ثروت جهان، همه مردم دنیا است. این نکته را نظام الملک در حکایتی کوتاه ظریفانه بیان کرده است: «در زمان قحطی مردم به پیش عمر بن عبدالعزیز رفتند و گفتند «این مال یا از آن توست یا از آن خدای تعالی و یا بندگان خدای است. اگر از آن بندگان خدای است، از آن ماست؛ و اگر از آن خدای است، خدای را بدان حاجت نیست و اگر از آن توست، فتصدق علينا ان الله یجزی المتصدقین» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۷۲). کسب ثروت و چگونگی آن، نگرش خاصی را به وجود آورده که اصطلاح «روزی» حاصل آن است.

- روزی و تأثیر فرهنگی آن در جامعه

«روزی» در ادبیات مردم ایران یک مفهوم فرهنگی دارد. تعبیر و برداشت گذشتگان از این واژه بسیار گسترده بوده است. معنای حقیقی «روزی» از اصل «توکل» در اسلام برخاسته است. و شاید موضوع کلامی «جبر» نیز در شکل گیری مفهوم دیرینه آن سهم بسزایی داشته باشد. شخص مؤمن بواسطه توکل، از دغدغه معیشت فارغ است و اعتقاد به جبری بودن افعال، وی را از فکر روزی بی نیاز می گرداند. وجود دو گروه اهل توکل و اهل تسبب در میان صوفیان ناشی از این اندیشه می باشد. تفسیر مذکور از روزی، باورهای زیر را در پی داشته است.

۱- مقدر بودن اندازه دارایی هر انسان؛ زیرا روزی مقسوم و ثابت است. «دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم» و به کوشش زاید نیاز ندارد «ای طالب روزی بنشین تا بخوری.» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲)

۲- بی فایده بودن تلاش برای کسب؛ زیرا «مقدر اقوات و مدبر اوقات، قوت را علت زندگانی کردست و هرگز معلول از علت جدا نگردد، پس روشن شد که زندگانی کس بی قوت نتواند بود، قد فرغ الله من اربعة: من الخلق و الخلق و الرزق و الاجل» (اوروینی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۸) هر چند انسان تلاش کند رزاق حقیقی خداوند است که «ارزاق بندگان را در

زویای زمین پنهان کرده است تا خواجه علیه السلام خلق را به طلب آن می‌فرستد که «اطلبوا الرزق من خبایا الارض» پس مزارع باید که خود را به نیابت بر کار کرده حق داند و زراع و رزاق حقیقی او را شناسد» (رازی، ۱۳۶۶، ص ۵۲۱)

۳- نقش قابلیت و ظرفیت انسان در اندازه روزی، جبر طبیعت؛ «مالها و زرها و کانهها، جمله بی حد و پایان است، اما بر قدر شخص فرود آید زیرا بیرون از آن بر نتابد» (مولوی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲) و افزونی مال، نشانه لطف رازق است که «مردم را هیچ زینت نیکوتر از روزی فراخ نبود» (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴، ص ۲۲).

ناگفته آثار اجتماعی مثبت و منفی این نوع اعتقاد درباره روزی معلوم است. آرامش فکری و امنیت اجتماعی حاصل از این باور بسیار مغتنم است، به شرطی که توسعه اقتصادی جامعه را سد نکند.

- پایگاه اجتماعی و قدرت اقتصادی

در جوامع سنتی یکی از عوامل مشروعیت اجتماعی، قدرت اقتصادی بوده است. فرد قدرتمند باید ثروت داشته باشد و دیگران از او اطاعت کنند (روانبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸). این نکته در متون ادبی بسیار بازتاب داشته است. در قابوسنامه آمده است: «بدان که مردم عامه همه توانگران را دوست دارند بی‌نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی‌ضرری که بترین حال مردم نیازمندی است. بدان که هر خصلتی که آن ستایش توانگران است هم آن خصلت نکوهش درویشان است» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸). بدین علت عاملان حکومتی، والیان نواحی مملکت دارایی و تجملات زیادی داشته‌اند. خواجه نظام‌الملک سفارش کرده که «هرچه از رنج و بی‌رنج به دست آید زود جهد آن کن که از هر درمی دو دانگ به نفقات خویش و آن عیالان خویش به کار بری... دو دانگ ذخیره بنه... و آن دو دانگ دیگر که باقی بماند به تجمل خویش کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲). در این باره در «مدیریت دارایی» بیشتر سخن گفته شده است.

مال و ثروت اعتماد به نفس می‌آفریند. در کلیله و دمنه داستان «موش خانه زاهد» دلیری و جسارت موش به پشتگرمی مالی او نسبت داده شده است. چون پس از تخلیه سوراخ موش از ذخیره، «ضعف و انکسار و حیرت و انخزال» او آشکار شد و موش نقل مکان کرد. «در سوراخ موش هزار دینار بود... مهمان زمین بشکافت تا به زر رسید. برداشت و

زاهد را گفت بیش آن تعرض نتواند کرد» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۳). موش برای مال دوستی خود دلایل استواری دارد «هر که مالی ندارد از فایده رای و عقل بی بهره ماند، در دنیا و آخرت به مرادی نرسد، چه هر گاه که حاجتمند گشت جمع دوستانش چون بنات نعش پراکنند» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۴)

سعدی در «جدال با مدعی» می نویسد توانگران: دخل مسکینانند، مقصد زایرانند، کھف مسافرانند و راحت رسان مردمانند، قدرت جود دارند و قوت سجود، فراغت دارند و خداوندان کرمند و بی نیاز به گناه و معصیت. (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴)

- آثار اجتماعی فقر

در متون ادب فارسی برای تهیدستی آفاتی برشمرده اند که اثر هر یک، در اخلاص جامعه معلوم است: ۱. اصل بلاها ۲. زایل کننده شرم و مروت ۳. گردآورنده بدی و آفت ۴. مایه کفر ۵. عدم فراغت و تفرقه خاطر ۶. گرسنگی چشم و گدایی ۷. نشناختن حلال از حرام ۸. لثامت طبع ۹. بی عصمتی و خلافکاری ۱۰. بی اعتباری و بی حرمتی و...

«درویشی اصل بلاهاست، داعی دشمنایگی و رباینده شرم و زایل کننده زور و حمیت و جمع کننده شر و آفت است و هر که بدان درمانده، چاره شناسد از آنکه حجاب حیا از میان برگیرد. «هر که بدین آفت ممتحن گشت هر چه گوید بر او آید و منافع رای راست و تدبیر درست در حق وی مضار باشد و هر که او را امین شمردی در معرض تهمت آرد و گمانهای نیک دوستان در وی معکوس گردد و به گناه دیگران مأخوذ باشد. «و هر عبارتی که توانگری را مدح است، درویشی را نکوهش است: اگر درویش دلیر باشد بر حمق حمل افتد و اگر سخاوت ورزد به اسراف و تیزیر منسوب شود و اگر در اظهار حلم کوشد آن را ضعف شمردند و اگر به وقار گراید کاهل نماید و اگر زبان آوری و فصاحت نماید بسیارگوی نام کنند و اگر به مأمّن خاموشی گریزد مفحم خوانند. «و مرگ به همه حال از درویشی و سؤال مردمان خوشتر است...» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۶) فقر مایه کفر است «درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، کاد الفقر ان یكون کفراً» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴)

اندیشه «روزی» خاطر اهل فکر و قلم را را پریشان می کند. داستان نامه نوشتن یکی از دبیران خلفای عباسی به والی مصر در چهار مقاله نظامی عروضی، مثال بارز این نکته است. وقتی دبیر مذکور در نوشتن نامه در بحر فکرت غرق بود کنیزکش در آمد و گفت

«آرد نماند» دبیر چنان آشفته شد که همان عبارت را در نامه نوشت. خلیفه از آن حیران ماند «و آن حال از او باز پرسیدند دبیر خجل گشت و برآستی آن واقعه در میان نهاد، خلیفه عجیب عظیم داشت و گفت:... دریغ باشد خاطر چون شما بلغا را به دست غوغای مایحتاج باز دادن.» (عروضی، ۱۳۶۶، ص ۲۸)

فقر، دزدی را آسان می‌سازد «و مردم چون از دولت دل بگیرند، دست به اموال ارباب دولت دراز کنند» (خرندزی زیدری، ۱۳۷۰، ص ۶۴) و قتل را ساده «در وقتی جانی به نانی باطل می‌کردند، و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند» (همان، ص ۶۶).

نابهنجاری های اجتماعی در حوزه اقتصادی

ارزش اجتماعی، خود را به صورت موازین یا هنجارهای معینی نیز که نقض آنها برای جامعه یا گروه اجتماعی تحمل‌ناپذیر است، نشان می‌دهد (ترابی، ۱۳۸۲، ص ۱۷). شکسته شدن هنجارها و رواج نابهنجاری‌های اجتماعی و رفتارهای نادرست اقتصادی، مانع رشد اقتصادی می‌شود و سلامت اجتماعی را به خطر می‌اندازد. برای نمونه به چند مورد که در متون ادبی انعکاس یافته، اشاره می‌شود.

رشوه: رشوه از معضلات اجتماعی حوزه اقتصادی می‌باشد که در متون فارسی تقبیح شده است. عبارت مسجع اسمعیل بن عبادالرازی وزیر دیلمیان در تاریخ ادبیات فارسی معروف است که قاضی قم را به دلیل رشوه‌خواری، از مسند قضا عزل کرده است: «ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم» (نظامی عروضی، ۱۳۶۶، ص ۲۹).

برای رفع رشوه‌خواری باید پیشگیری‌های بازدارنده به کار برد. نویسنده سیاستنامه در این باره می‌گوید: اولاً عامل امور مالی باید مورد اعتماد باشد، ثانیاً بی‌نیاز باشد تا امکان رشوه گرفتن او کاهش یابد. به نظر او هزینه این امر، در برابر فایده‌ای که از آن حاصل می‌گردد، بسیار ناچیز است. «کسی که بر وی اعتمادی تمام است او را اشراف (بازرس) فرمایند... و آنچه ایشان را به کار آید، از بیت‌المال بدهند تا ایشان را به خیانت کردن و رشوه ستدن حاجت نیفتد، و آن فایده که از راستی کردن ایشان حاصل شود ده چندان و صد چندان مال که بدیشان دهند به وقت خویش» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۷۳)

تغلب: ثروت به دست آمده از راه زور و ناجوانمردی و ترفند و هر راه نامشروع، شایسته تملک نیست. «هر مال که به مغالبه و مکابره و استکراه غیر و تبعه عار و نام بد و بذل

آبروی و بی‌مروتی و تدنیس عرض و مشغول گردانیدن مردمان از مهمات به دست آید، احتراز از آن واجب بود، اگرچه مالی خطیر بود» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳). عنصرالمعالی نیز گفته است: «جهد کن تا هرچه فراز آوری از نیکوترین وجه بود تا بر تو گوارنده بود» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸)

تغلب، اقدام به کارهای فرودست و میل به امور ننگ آلود در کسب جایز نیست. این سه شرط را نویسنده اخلاق ناصری وضع کرده است: «و در اکتساب، بر جمله سه شرط باید رعایت کرد. اول احتراز از جور، دوم احتراز از عار و سیم احتراز از دناعت. اما جور مانند آنچه به تغلب یا تفاوت وزن و کیل یا طریق اخذ و سرقه به دست آورند، و اما عار مانند آنچه به مجون و مسخرگی و مذلت نفس به دست آرند و اما دناعت مانند آنچه از صناعتی خسیس به دست آرند با تمکن از صناعتی شریف» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۱).

مال دوستی: نجم‌الدین رازی مشغول شدن به جمع مال را باعث تلف شدن عمر در امور بی‌ارزش می‌داند: «و مشغولی تضييع عمر است در جمع و حفظ مال و صرف و خرج آن در تحصیل مرادات دنیاوی و مستلذات نفسانی و تمتعات حیوانی» (رازی، ۱۳۶۶، ص ۵۰۴). به نظر غزالی صفات نکوهیده مانند گرایش به کسب حرام، خدمت زورمداران، چاپلوسی، ریا، حسد، دروغ و ترس از مرگ؛ از غوطه‌ور شدن انسان در نعمت و مهر مال ناشی می‌شود. «دنیا بهشتش شود و مرگ را کاره باشد. عادت به تنعم کند و همه از حلال به دست نیاید از شبهات به دست آوردن گیرد ولی قوت سلطان به دست نتواند آورد اندر مدهانت و ریا و نفاق و خیانت سلاطین افتد، به محاسدت، خصومت، معصیت، دروغ، غیبت، بدخواهی و... کشیده شود» (همان، ص ۵۴۰). بزرگ‌ترین و چه بسا خاستگاه آفت‌های مال، دوستی آن است. مال دوستی آفات فراوانی دارد.

اگر دوستی مال از حد بگذرد، دین تابع آن می‌گردد: «خلاف میان اصحاب ملتها هرچه ظاهرتر، ... و جماعتی برای حطام دنیا و رفعت منزلت میان مردم، دل در پشتیوان پوده بسته» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۴۸)

از این رو گاهی مقام مال از جان نیز می‌گذرد و انسانها برای آن خطرهای سخت را به جان می‌خرند و به گفته صاحب کلیله، چهار گروه بدان جانبازی می‌کنند؛ رزمنده به خاطر مزد، کننده زیر دیوارها برای رسیدن به مال اندک، بازرگان مسیرهای دریا و کارگران معدن

«مال به نزدیک چهار تن از جان عزیزتر است: آنکه جنگ برای اجرت کند، و آنکه زیر دیوارهای گران برای دانگانه سمج گیرد، و آنکه بازارگانی دریا کند، و آنکه در معادن مزدور ایستد» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۳۸۷).

عاقبت مال دوستی هلاکت است. در مرزبان‌نامه داستان سه شریک راهزن این نکته را بهتر نشان می‌دهد. «وقتی سه مرد صعلوک [دزد] ... زیرسنگی صندوقچه زر یافتند» یکی را برای تهیه طعام به شهر فرستادند و او طعام خرید و در آن زهر آمیخت ... و داعیه رغبت مال آن هر دو را باعث آمد بر آنکه چون باز آید زحمت وجود او را از میان بردارند مرد باز آمد و طعام آورد. ایشان هر دو بچستند و اول حلق او بفشردند و هلاکش کردند. پس برای طعام نشستند. خوردند و بر جای بمردند» (وراوینی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۶).

وابستگی به مال، دید و درک انسان را تیره می‌کند: «زر و مال جادوی چشم‌بند است و گوش‌بند است. قاضی و حاکمی که موی در مو می‌بیند به علم و هنر، چون طمع مال و رشوت کند، چشم او بندد، به روز روشن ظالم را از مظلوم نشناسد» (مولوی، ۱۳۶۵، ص ۴۰).

مال دوستی اعتبار و قدر انسان را در جامعه میان مردم تباہ می‌کند. بدین روی، وزیر سلطان محمود غزنوی، وی را از زردوستی منع کرده است: «ای خداوند، یک کار بکن تا مردم تو را از زن و فرزند و جان خویش دوستتر دارند و به فرمان تو در آب و آتش روند. گفت: چه کنم. گفت: زر را دشمن گیر تا مردمان ترا دوست گیرند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۵۶).

تبدیر (اسراف): دخل آب روان است و خرج آسیای گردان، [خرج فراوان کردن] مسلم کسی راست که دخل معین دارد. این پند را سعدی به پارسا زاده‌ای گفت که ارث زیادی به دستش افتاد و مبدری و ولخرجی پیش گرفت. سعدی در این حکایت، (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۵۷) نتیجه می‌گیرد که اسراف باعث می‌شود که اول نعمت سپری شود، سپس شخص دچار سختی گردد و پشیمانی ببرد. به اعتقاد سعدی مسرفان توانایی مدیریت مالی شخصی خود را ندارند. نباید مال فراوان را یکجا بدانها بخشید بلکه «چنین کسان را وجه کفاف بتفاریق مجری باید داشت» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۶۸) یعنی حقوق آنها را باید به صورت تدریجی به ایشان داد.

تدابیر نادرست اقتصادی: برخی تدابیر اقتصادی اگر از روی مطالعه و کارشناسی نباشد، علاوه بر تأثیر منفی در روند امور اقتصادی جامعه، موجب بدنامی زمامداران و نابهنجاری

می شود. از جمله این سوء تدبیرها عبارت است از: افزایش خراج، تغییر بی دلیل مالکیتها بی اعتدالی، مصادره مال مردم، توزیع و تقسیم ناحق و ناواسب، تصرف در مال مواریث ایتم، باج گرفتن از بازرگانان، باج گیری در راهها، تصرف در اوقاف، گرفتن حق از مستحقان، ابطال مستمریها و معاش ائمه و سادات و زهاد و عباد و فقرا و صلحا، دور کردن نیازمندان از درگاه، بازداشتن خیرات و صلوات و صدقات از مستحقان. (رازی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۰)

مشاغل و مراتب اجتماعی آنها

زندگی اجتماعی نیازهای خاصی را باعث می شود، یعنی هر فرد علاوه بر احتیاجات شخصی، وقتی که در شبکه ارتباطی اجتماع قرار می گیرد به اقتضای فرهنگ، آداب و رسوم و عقاید و مذهب جامعه خود، با نیازهای سطح دیگر و نوین روبرو می شود. زیرا مقتضیات جوامع پیچیده و جدید نسبت به جوامع کوچک و بدوی تفاوت زیادی دارد. این نیازهای مستحدث سبب شده است که انسان راه های تازه ای را برای برآوردن آنها جستجو کند. کوشش فکری بشر در این باره به پیدا شدن شیوه های نظام یافته و به تبع آن واحدهای فکری فرهنگی و اجرایی سازمانی انجامیده است.

به نظر می رسد نخستین پیامد روابط رو به پیشرفت انسانها در شکل گیری طبقات اجتماعی نمود یافته باشد. خاستگاه اصلی این طبقات، مسائل اقتصادی بوده است. «طبقات اجتماعی در اصطلاح اقتصادی گروهی هستند که از نظر بنیة اقتصادی وضع مشابهی دارند و در ساختار تولید دارای نقش یکسانی هستند. و در تعریف عام، بخشی از اعضای جامعه هستند که از لحاظ ارزشهای مشترک، فعالیتهای اجتماعی، ثروت، متعلقات شخصی و آداب و رسوم با بخشهای دیگر جامعه تفاوت داشته باشند» (کلابی، ۱۳۶۹، ص ۹۹ نقل از: روانبخش، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

خواجه نصیرالدین طوسی مردم جامعه را به چهار صنف تقسیم کرده است. نخست /اهل قلم مانند ارباب علوم و معارف و فقها و کتاب و حساب و مهندسان و منجمان و اطبا و شعرا، دوم /اهل شمشیر مانند مقاتله و مجاهدان و مطوعه و غازیان و اهل ثغور و اهل باس و شجاعت و اعوان ملک و حارسان دولت، سوم /اهل معامله چون تجار و محترفه و ارباب

صناعات و حرفه‌ها و جبات خراج و چهارم مزارعه چون برزگران و دهقانان و اهل حرث و فلاحت. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۵).

در کارگاه هستی، برای به دست آمدن یک کالا، حلقه‌های تولیدی فراوانی باید دست به هم دهند «بر یک لقمه تا پخته شود، سیصد و شصت کس کار می‌کنند، از کارنده و درونده و درودگر و آهنگر و دیگر حرفتها» (مولوی، ۱۳۷۴، ص ۵۱۷). این مسأله موجود حرفه‌های گوناگون شده است. «آخر این حرفتها، از درزی‌بی و بنایی و درودگری و زرگری و علم نجوم و طب و غیره و انواع حرف، از اندرون آدمی پیدا شده است (همان، ص ۱۶۲). نویسنده اخلاق ناصری مشاغل و حرفه‌ها را از لحاظ ارزش و جایگاه، سه نوع دانسته است:

۱- صنعت‌های شریف؛ که به نفس تعلق دارند نه بدن، و آنها را حرفه آزادگان و جوانمردان می‌خوانند و سه صنف در زمره آنهاست. نخست کارهای عقلی مانند اندیشه و مشورت و تدبیر نیک مانند کار وزیران و نظایر آن، دیگری به ادب و فضل مربوط است مانند نوشتن، بلاغت، نجوم، پزشکی، حسابداری، مهندسی، که کار ادبا و فضلا می‌باشد و سوم آنچه به نیرو و شجاعت تعلق دارد مانند سواری و سپاهی‌گری و حفظ مرزها و راندن دشمن که کار دلاوری و فروسیت است.

۲- صنعت‌های متوسط؛ برخی از حرفه‌ها و کسب‌های ضروری مانند زراعت و برخی غیر ضروری مانند رنگرزی و برخی ساده مانند درودگری و آهنگری، برخی مرکب مانند ترازوگری و کاردگری.

۳- صنعت‌های پست؛ صنعت‌هایی است که خود سه نوع است. یکی از آنهايي که خلاف مصلحت عمومی است مانند احتکار و سحر که حرفه مفسدان می‌باشد. دیگری منافی فضیلتی است مانند مسخرگی و مطربی و قماربازی، که کار سفیهان می‌باشد و سومی کارهایی که نفرت طبع را بر می‌انگیزد مانند رگزنی، دباغی، چاه‌کنی که کار فرومایگان است. نوع اخیر به علت ضرورت، عقلاً قبیح نیست ولی دو نوع ماقبل آن زشت می‌باشد و منع شده است. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۲)

در مرصاد العباد در باره دهقانی و زراعت از لحاظ اهمیت و ارزش کارشان بحث شده است (صص ۵۱۵-۵۱۳).

بازرگانان نیز از طبقات اجتماعی مهمی هستند که در متون نثر فارسی قابل توجه اند. زیرا اهل این حرفه «از بهر مردمان غرب نعمت شرق رساند و به مردمان شرق نعمت غرب رساند، ناچاره که آبادانی جهان بدو باشد و این جز بازرگان نباشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۴).

درباره چهره طبقات اجتماعی مهم عالمان، دولتیاران و هنرمندان در ادبیات فارسی، قسمت «مدیریت اقتصادی» ملاحظه شود.

- اشتغال، شرایط استخدام

در استخدام باید شایستگی ها را رعایت کرد به قول گزارنده کللیله و دمنه برگزیدن بندگان و نگاهداشت مراتب در کارهای ملک و قوانین سیاست، اصلی معتبر است. اگر تفاوت مراتب از بین برود خلل و اضطراب در کشورداری راه می یابد (منشی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۵). فردی که برای خدمت در دستگاه اداری نامزد می شود باید از آزمونهای گوناگون پیروز بیرون آید. اما معیار و محک این گزینش باید «رای، رویت، اخلاص، تصون، عفاف، تورع، خدای ترسی و دیانت، صدق، و احتراز او از تحریف، تزویر، تفاوت و تناقض، راستی و امانت در قول و فعل» باشد (همان، ص ۳۹۹). نویسنده کللیله نظر برخی را که اعتقاد دارند در انتخاب کارگزاران حکومتی، قدمت خانواده او را باید اصل دانسته، اشراف و مهتران را در اولویت قرار داد، نقد کرده، می گوید «عاقلان داند که خاندان مرد خرد و دانش اوست و شرف او کوتاه دستی و پرهیزگاری» (همان، ص ۴۰۰) شناختن حال و اندازه کفایت خدمتکاران فرض است تا موجب حسرت و ندامت نگردد (همان، ص ۴۰۲). اگر کسی کار را به کاردان نسپارد، ندامت می برد و به نادانی معروف می گردد. این نتیجه از حال کسی حاصل شده که برای مداوای چشم درد، به دامپزشک مراجعه کرد: «مردکی را چشم درد خاست، پیش بیطار رفت تا دوا کند. بیطار از آنچه در چشم چارپایان می کند در چشم وی کشید و کور شد. حکومت پیش داور بردند؛ گفت: بر او هیچ تاوان نیست، اگر این خر نبود پیش بیطار نرفتی» (سعدی، ۳۸۱، ص ۱۶۰).

تخصص کاری مورد توجه نویسندگان متون ادبی بوده است. در کللیله و دمنه، آموزش ناموفق زبان عبری به زاهد و رفتار کبک به زاغ، نشان می دهد که آنان تخصص و حرفه سابق و استعداد خود را نادیده گرفته، به «وجه ارث و طریق اکتساب مجال» نداده اند. (منشی، ۱۳۶۷، ص ۳۴۶). کسی که به تکلف کاری بجوید که سزاوار آن نباشد، گرفتار

سرنوشت بوزینه‌ای می‌شود که از درودگری (نجاری) تقلید کرد «انثیین او در شکاف چوب
آویخته شد... تا در آن هلاک شد» (همان، ص ۶۲).

- چند شغلی و تداخل وظایف

خواججه نظام الملک به دلیل تجربه سیاسی طولانی و مفید، آثار منفی چند شغله بودن در جامعه را به نیکی شناخته و یادآوری کرده است. به گفته او وقتی دو شغل را به یک نفر بسپارند، همیشه یکی از آنها ناتمام می‌ماند لذا «هر آن کس که او دو شغل دارد همواره هر دو شغل بر خلل باشد و او مقصّر و ملامت زده، و فرماینده متشکی و رنجور دل» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۹۲). نظام الملک عکس این مورد، یعنی تداخل وظایف را نیز مغل دانسته است: «هر گاه که دو مرد را یک شغل فرمایند، آن بدین افگند و این بدان؛ همیشه آن کار ناکرده می‌ماند. و مثل زده اند در این معنی، خانه به دو کدبانو نارفته ماند و به دو کدخدای بیران.» (همانجا).

مدیریت اقتصادی

مباحث مدیریت دارایی را در متون نثر فارسی می‌توان با عناوین مدیریت مالی، حسابداری، دادگری (عدالت اقتصادی)، تأمین مالی و سرمایه‌گذاری دسته‌بندی کرد. به نظر محمد غزالی مال را برای آن آفریده اند که نیازهای اصلی انسان یعنی خوراک، پوشاک و مسکن برآورده شود تا زمینه شناخت خداوند فراهم شود. این نکته، حکمت مال و ثروت و حد و ارزش آن را معین می‌کند و اگر کسی این را بداند «دل اندر وی به قدر مقصود بندد» (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۵۵۶) یعنی به اندازه ارزش مال، بدان علاقه می‌بندد و به تبع آن، از درآمد حرام و شبهه می‌پرهیزد، مال بیش از حاجت جمع نمی‌کند و موقع و حد خرج را نگه می‌دارد. زیرا چه بسا کسانی که عمر بر کسب مال بذل می‌کنند و خطرات و مهالک را به جان می‌خرند، اما بهره آن را دیگران می‌برند: «بسیار باشد که مقاسات شداید از کسی باشد و تمتع دیگری را» (دهستانی، ۱۳۶۳، ص ۷۱۹).

نویسنده قابوسنامه سفارش کرده است: «ای پسر خویشان را از فراز آوردن مال غافل مدار» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸) مال اندوزی ممکن است دلایل گوناگونی داشته باشد، اما مهمترین آن جایگاه اجتماعی حاصل از آن است، زیرا «مردم بی چیز را قدر نبود. بدان که مردم عامه همه توانگران را دوست دارند بی نفعی» (همان، ص ۱۳۰)

مال و ثروتی که به گفته غزالی، براساس حکمت ارزشمند آفریده شده است (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۵۵۶) باید حفظ گردد: «و چون [مال را] فراز آوردی به هر باطل از دست بر مده که نگاه داشتن سخت تر از فراز آوردن است (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸)

الف: مدیریت مالی

برای حفظ ثروت یا افزایش آن باید تدابیر مناسبی اندیشیده شود. زیرا هزینه های زندگی بنا به متون ادب فارسی حجم و تنوع زیادی دارد.

۱- تعریف هزینه ها

استفاده شخصی: چون ثروت با کوشش شخصی حاصل می شود، انسان نباید بهره خود را از آن فراموش کند «از دو چیز نخست خود را مستظهر باید گردانید پس دیگران را ایثار کرد، علم و مال» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۴۰) در قابوسنامه نیز به این نکته تأکید شده است: «چون رنج بری، کوش که بر هم تو خوری» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۹). نیاز شخصی در اینجا هزینه خانواده را نیز در بر می گیرد: «و نیز شاید بود برای فراغ اهل و فرزندان و تمهید معیشت ایشان به جمع مال حاجت افتد تا جایی که «و ذات خویش فدای آن داشته آید» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۴۶)

نیاز: نویسنده اخلاق ناصری مصرف مال را به سه مورد منحصر کرده است. نخست طلب ملایم، دیگری دفع مضرت و سومی ضرورت: «سیم آنچه از روی ضرورت انفاق کند، یا در طلب ملایم یا دفع مضرت؛ اما طلب ملایم مانند اخراجات منزل از وجوه ماکل و ملابس و غیر آن، و اما دفع مضرت مانند آنچه به ظلمه و سفها دهند، تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاه دارند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴).

خرج مال برای دفع دشمن نیز از این مقوله است چنانکه در کتاب «فرج بعد از شدت» آمده است: «مرد بداند که چون حادثه ای پیش آید و واقعه ای واقع شود و بیم آن باشد که دشمنی بر وی دست یابد که هر مال که دارد بذل کند و آبروی و عزت نفس اختیار کند» (دهستانی، ۱۳۶۳، ص ۶۷۲).

صاحب قابوسنامه نیز کوتاهی از هزینه مال را در ضرورتها ناپسند می داند «آنچه در بایست بود تقصیر مکن..» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱)

امور دینی: نخستین موردی که از نظر خواجه نصیر طوسی باید ثروت در آنجا مصرف شود آن است که «از روی دیانت و طلب مرضات ایزدی دهند. مانند صدقات و زکات ها»

(ص ۲۱۴) به نظر وی در افزودن ثروت باید دقت کرد تا اولاً ارتکاب رذیلتی مانند بخل و حرص روی ندهد، ثانیاً به معیشت خانواده آسیب نرسد، ثالثاً اختلالی به دیانت و عرض راه نیابد. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳)

امور خیر: یکی دیگر از موارد مصرف مال در نظر خواجه نصیر طوسی آن است که «به طریق سخاوت و ایثار و بذل معروف دهند، مانند هدایا و تحف و مبرات و صلوات» (همان، ص ۲۱۴)

هر یک از واژگان سخاوت، ایثار، بذل، هدیه، صلح و مانند آن، اصطلاحاتی است که در متون مختلف بویژه آثار عرفانی، معانی خاصی دارد. اگر در اینجا به شرح آنها بپردازیم مقصود مقاله فراموش می‌شود.

بخشش ثروتمندان باعث می‌شود که شیوه‌گذاری از جامعه رخت بر بندد: «خواهنده مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت: ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹)

اما در بخشش نیز باید اندازه را نگه داشت. «یکی را که ده دینار باید داد او را هزار دینار نباید که دهد. که مرتبت معروفان را زیان دارد» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۹۳)

تجملات: بخشی از دارایی توانگران به ساختن تجملات و ابزار و اسباب شکوه و جلال و زیور و جمال اختصاص می‌یافت. چنانکه پیش از این از قابوسنامه نقل شد، عنصرالمعالی سفارش کرده است که یک سوم دارایی را برای تجمل باید صرف کرد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲)

هر طبقه‌ای از جامعه تجملات ویژه‌ای را می‌پسندد. به نظر خواجه نظام‌الملک، تجمل در سلاح و آلت جنگ و غلام، در نزد پادشاه دوست‌داشتنی‌تر است از تجمل خانه و لباس و مانند آن. از این روی معروفان و بزرگان باید جمال و شکوه خود را در آن بدانند. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۰)

در قابوسنامه سفارش شده است که کالای تجملی و زینتی را باید از اجناسی برگزید که با دوام و ماندگارند و کهنه نمی‌شوند: «تجمل خویش آن کن که نمیرد و کهن نشود چون جواهر و سیمینه و زرینه و برنجینه و رویینه و آنچه بدین ماند» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲) اما اسباب تجمل را نباید در زمان احتیاج براحتی فروخت. (همان، ص ۱۳۲).

ذکر تجملاتی از قبیل سلاح‌های زرین و سیمین، غلامان ترک و کنیزکان زیبا، اسبان راهوار، ساخت‌های زر و جامه‌های فاخر و طبق‌های نُقل زر و سیم و سفره‌هایی با تره‌های زرین و مانند آن در متون فارسی از حدّ وصف بیرون است. رجوع شود به: (چهارمقاله صص ۶۵-۷۵ و تاریخ بیہقی، ج ۱، ص ۱۸۱).

تجمل‌گرایی افراطی و نامعقول در متون فارسی نکوہیدہ شدہ است. توانگرزادہ‌ای بہ دلیل سنگهای گرانبھای گور پدر خود بر فقیرزادہ‌ای فخر می‌فروخت در پاسخ شنید: «تا پدرت زیر آن سنگهای گران بہ خود جنیبیدہ باشد، پدر من بہ بہشت رسیدہ باشد» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲).

امور عمومی: مانند هزینه‌های بناها و تأسیسات عام شهر؛ نمونه آن مشاهدۀ ناصرخسرو از هزینه‌های مساجد مصر است: «از شام تا قیروان کہ من رسیدم در تمامی شهرها و روستاها ہر مسجد کہ بود ہمہ را اخراجات بر وکیل سلطان بود، از روغن چراغ و حصیر و بوریاء و زیلو و مشاہرات و مواجبات قییمان و فرآشان و مؤذنان و غیرہم» (قبادیانی، ۱۳۶۶، ص ۶۸).

۲- کنترل هزینه‌ها

برای رعایت اولویت خرج و بہ تبع آن حفظ مال، روشهای زیر در متون ادب فارسی پیشنهاد شدہ است:

خرج کمتر از دخل: اول آنکہ خرج از دخل کم باشد (طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳) نیز (سعدی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۶).

هزینه نکردن در امور سود ندهندہ: دوم اینکہ در چیزی کہ نمی‌تواند آن را زیاد کند و از آن سود بہ دست آورد، هزینه صرف نکند. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳).

خرج برای رواج کار: سوم آنکہ برای رواج کار بہ کار ببرد. (همان)

قانعی: «بدانچہ داری قانع باش کہ قانعی دوم بی‌نیازی است کہ ہر کہ آن روزی قسمت توست آن خود بی‌گمان بہ تو رسد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰).

پرهیز از خرج بی‌جا: «ہرکاری کہ آن بہ سخن نیکو یا بہ شفاعت مردمان نیکو گردد چیز بر آن بذل مکن» (همان، ص ۱۳۰).

پرهیز از اسراف: «اما اسراف شوم دان و هر چه خدای تعالی آن را دشمن دارد آن بر بندگان خدای تعالی شوم بود و خدای تعالی همی گوید: «ولاتسرفوا انه لا یحب المسرفین»، «هر آفتی را سببی هست سبب درویشی اسراف دان» (همان، ص ۱۳۰)

خواجه نصیر طوسی موارد اسراف را چنین دانسته است: «در وجوه زواید مانند شهوات و لذات صرف کند یا زیاده از حد در وجه واجب خرج کند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴)

تدارک آنچه خرج کرده‌ای: «و چون به هنگام بایستی خرج کنی جهد آن کن تا عوض آن باز جای نهی که چون برای خرج همی برداری و عوض آن باز جای نهی اگر گنج قارون بود، هم روزی اسپری شود» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸)

حسن تدبیر: پرهیز از هزینه نادرست بی مورد «در بعضی مواضع زیادت از اقتصاد و در بعضی مواضع کمتر از آن به کار برد» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴)

خودداری از ریا و مباهات: برخی «به طریق تصلف و اظهار ثروت در مقام مرا (ستیزه و لجبازی) و مفاخرت انفاق کند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴) و این در نهایت به دارایی زبان بی مورد می‌رساند.

۳- تثمیر و تولید

فلسفه گرایش به حفظ مال به نوشته کللیله و دمنه، اصل زوال‌پذیری آن است. زیرا شخص «اگر مال به دست آرد و در تثمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود. چنانکه خرج سرمه اگرچه اندک اندک اتفاق افتد آخر فنا پذیرد» (منشی، ۱۳۶۷، ص ۶۰)

حفظ مال بدون تثمیر میسر نمی‌شود اما چون خرج کردن ناگزیر است پس برای رعایت این دو امر، باید سه شرط را در تثمیر نگاه داشت:

الف) اختلال به اهل منزل (خانواده) راه نیابد. ب) اختلال به دیانت و عرض نرسد. ج) ارتکاب به رذیلت، مانند حرص و بخل پیش نیاید. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۳)

۴- پس اندازی

دلیل پس اندازی

از راههای دیگر حفظ مال، ذخیره کردن آن است. خواجه نصیر طوسی، ایام ضرورت، دשוاری کسب و کار، قحط سالی، ایام بیماری و درماندگی را دلیل ذخیره نهادن اقوات و اموال می داند. (همان، ۲۱۳) و قابوسنامه فلسفه پس انداز را برای روز ضرورت، وراثت، روز ضعیفی و پیری دانسته است تا فریادرس انسان باشد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲)

روش پس اندازی

خواجه نصیر طوسی ذخیره مال را به سه روش توصیه کرده است. به نظر او بهتر است بخشی از مال به صورت نقد و قیمت و ارزش سرمایه، بخشی دیگر به شکل جنس و کالا و خوراک و سرمایه و قسمی هم به صورت املاک و باغ و چهارپایان ذخیره شود تا اگر آسیبی به یکی از آنها رسید از دو جانب دیگر جبران آن ممکن شود. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۴).

در نگهداری پس انداز از اعتماد به افراد ناشناخته باید پرهیز کرد تا دچار پشیمانی نشد. نویسنده قابوسنامه این نکته را دقیقاً گوشزد کرده است. او گفته است:

الف) فقط به بخیلان اعتماد کن. «چیز خویش جز به دست بخیلان مسپار».

ب) به قمار باز و شراب خوار اعتماد مکن. «به مقامر و سیکی خوار هیچ استوار مدار».

ج) به افراد نا آزموده اعتماد مکن. «همه کس را دزد پندار تا مال تو از دزد ایمن

بود». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳)

مقدار پس انداز

در قابوسنامه سفارش شده است که یک سوم درآمد هر شخص باید پس انداز شود. نویسنده قابوسنامه با ذکر واحد پول رایج زمان خود، یعنی درم و دانگ، تأکید کرده است که «هرچه از رنج و بی رنج به دست آید زود جهد آن کن که از هر درمی دو دانگ به نفقات... به کار بری دو دانگ ذخیره بنه ... و دو دانگ دیگر که باقی ماند به تجمل خویش کن» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۲).

ب: حسابداری

۱- نگهداری حساب ولایتها و عاملان

نگاه داشتن حساب مال ولایتها، کارگزاران حکومتی و معاملات برحاکم واجب بوده است، آگاهی از دخل و خرج و پس انداز و خزانه ساختن پشتوانه‌ی دولت است. «بر پادشاه فریضه است تفحص کردن عمال و معاملات و دانستن دخل و خرج و نگاه داشتن

اموال و ساختن خزینه‌ها و ذخیره‌ها از جهت استظهار و دفع کردن مضرت خصمان را.»
(طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۹۴).

خواجۀ طوسی سفارش می‌کند برای جلوگیری از ویرانی کشور و فقر و آوارگی رعیت، به دلیل اموال ناحقی که عاملان دولت و مالکان ممکن است از آنها بگیرند؛ حکومت باید یکی از خواص را با بهانه‌ای به ناحیه‌ای که از آنجا نشان ویرانگی و پراکندگی شنیده می‌شود، بفرستد تا یک ماهی در آنجا بگردد و تفحص کند و حقیقت را باز آورد. به نظر او فرستادن فرد ناشناس از آن جهت اهمیت دارد که گماشتگان حکومت بهانه می‌آورند که کسانی که از ویرانی خبر می‌دهند «دشمنان ما هستند و نباید سخن آنها را پذیرفت» و از سوی دیگر معتمدان نیز از ترس متهم شدن به غرض ورزی و دشمنی، از نصیحت و گفتن حقیقت خودداری می‌کنند. (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۶۱).

۲- نوشتن حسابها

عنصرالمعالی گفته است باید سود و زیانهای خود را همیشه بنویسی و حساب کارگزاران خود را پیوسته کنترل کنی تا دچار بیداد نگردی. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۲)

۳- حقوق عاملان

در قرنهای ششم و هفتم حقوق و راتبۀ عاملان دولت غالباً از طریق اقطاع تأمین می‌شد. یعنی قطعه زمینی یا زمینهایی را به کارگزاران دولتی می‌سپردند تا از عایدات آن امرار معاش کنند. اما پیش از آن حکومتها در هر سال چهار بار مواجب = بیستگانی - غلامان و لشکریان را نقدی می‌دادند. روش اخیر را نظام‌الملک طوسی بهتر دانسته است. زیرا حقوق‌بگیران پیوسته بی‌نیاز بودند و هم به حکومت وابستگی مستقیم داشتند (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰).

نمونه‌هایی از این مورد را ناصر خسرو در سفرنامه خود درباره سپاهیان مصر گزارش کرده است: «و این همه لشکر روزی خوار سلطان بودند و هریک را به قدر مرتبه، مرسوم و مشاھرہ معین بود، که هرگز براتی به دینار بر هیچ عامل و رعیت ننوشتندی الا عمال آنچه مال ولایت بودی، سال به سال، تسلیم خزانه کردند و از خزانه به وقت معین ارزاق آن لشکرها بدادندی، چنانکه هیچ علمدار و رعیت را از تقاضای لشکر رنجی نرسیدی»
(قبادیانی، ۱۳۶۶، ص ۵۸)

حقوق قاضیان نیز در مصر با شیوه مشابه پرداخت می شد: «وقاضی القضاة را هر ماه دو هزار دینار مغربی مشاھرہ بود، و هر قاضی به نسبت وی» (همان، ص ۶۸)

در هر حال نباید از حق آنان غافل بود زیرا «سلطان که با زر با سپاهی بخیلی کند به سر با او جوانمردی نتوان کرد» چنانکه «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر را به سختی داشتی لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت دادند» (سعدی، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

مولانا نیز به این نکته توجه داده است: «پادشاهی یکی را صد مرده نان پاره داده بود. لشکر عتاب می کردند. پادشاه به خود می گفت روزی بیاید که به شما بنمایم که بدانید چرا می کردم. چون روز مصاف شد، همه گریخته بودند و او تنها می زد. گفت: اینک. برای این مصلحت.» (مولوی، ۱۳۷۴، ص ۳).

۴- کدخدایی و اقتصاد خانواده

صاحب قابوسنامه مدیریت اقتصاد خانواده را نیز مهم دانسته و گفته است برای جلوگیری از خلل در کدخدایی (اداره خانه)، باید درآمد خود را افزایش دهی و اگر نتوانستی خرج خود را بکاهی (عنصر المعالی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۲). به نظر او آذوقه خانه را در هر سال هنگام فراوانی باید یکجا بخری. او همچنین سفارش کرده که از هر چیزی بهتر است دو چندان بخری تا هنگام گرانی نصف آن را بفروشی تا آن نیم دیگر برای تو رایگان بماند.

عنصر المعالی ناپسند بودن فکر خود را دریافته و در توجیه آن گفته است «اندرین نه بزه بود نه بد نامی و هیچ کس تو را اندرین به بخل منسوب نتواند کرد که این از جمله کدخدایی است نه از جمله بخیلی و اندرین هیچ عیب نیست» (عنصر المعالی، ۱۳۶۲، ص ۲۰۶). او رعایت حد و اعتدال را در معامله، هنگام خریدن زمین و خانه لازم دانسته است. (همان، ص ۲۸۷)

۵- خزانه داری

در متون ادب فارسی به روش خزانه داری نیز توجه شده است. در سیاستنامه آمده، برای جلوگیری از خرج کردن همه درآمدها و به تبع آن، درماندگی در هنگام پیش آمدهای مهم، پادشاهان دو خزانه داشته اند «یکی خزانه اصل، و یکی خزانه خرج؛ و مالی که حاصل شدی بیشتر به خزانه اصل بردندی و کمتر به خزانه خرج؛ و تا ضرورتی نبودی از آن

خزینة اصل خرجی نفرومندی. و اگر چیزی برداشتندی، به وجه وام برداشتندی، و بدل به جای باز نهادندی» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۸۷).

ج: دادگری (رعایت عدالت اقتصادی)

عدالت اهرم نیرومندی در حفظ اقتصاد سالم است. حفظ مال و ثروت بدون عدل و سیاست امکان ندارد: «ملک بی‌مرد مضبوط نماند و مرد بی مال قائم نگردد و مال بی عمارت به دست نیاید و عمارت بی عدل و سیاست ممکن نشود. بر حسب این سخن می توان شناخت که آلت جهان گیری مال است و کیمیای مال عدل و سیاست است.» (منشی،

۱۳۷۵، ص ۳۹)

برای اینکه حق میان مالکان زمینهای دولتی اقطاعی و رعایا، مراعات گردد، نویسنده سیاستنامه رابطه آنها را تعریف کرده و گفته است مالکان بجز رابطه مالی در زمینه ملکی که برای زراعت به رعایا سپرده‌اند، هیچ حق دیگری بر آنان ندارند. ملک و رعیت هر دو به سلطان تعلق دارد و مقطعان والیان در حکم نگهبان‌اند و در صورت رعایت نکردن حقوق مابین، «دستش کوتاه کنند و اقطاعش باز ستانند و با او عتاب کنند...» پس «مقطعان که اقطاع دارند، باید که بدانند که ایشان را بر رعایا جز آن نیست که مال حق که بدیشان حواله کرده‌اند از ایشان بستانند بر وجهی نیکو، و چون آن بستند، آن رعایا، به تن و زن و مال و فرزند و ضیاع و اسباب، از ایشان ایمن باشند، و مقطعان را بر ایشان سبیلی نبود» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۳۶).

برای حفظ عدالت اقتصادی، مال‌خواران را هیچ گاه از پی‌گیری و مؤاخذه معاف نداشته‌اند. در کتاب نفثة المصدور، شدیدترین نوع تعقیب و پی‌گیری، به جستجوی کارگزاران و عاملان مال‌خورده تشبیه شده است. «صاحب آمد (رئیس شهر آمد)، چون دانسته بود که خویشان بیرون انداختم و جای باز پرداخته، بدان مثال که ولات، عمال مال‌خورده را طلب کنند، سواران مجرد کرده بود و به جستجوی من به چهار طرف فرستاد» (خرندزی، ۱۳۷۰، ص ۶۷).

در کتاب جوامع الحکایات داستان گرانفروشی قصابان، و تدبیر خان سمرقند در جلوگیری از آن، نمونه گویایی است. وقتی که قصابان هزار دینار به تمغاج، خان سمرقند می‌دهند تا به نرخ گوشت بیفزایند، وی پس از موافقت، در شهر اعلام می‌کند که هر کس

از قصابان گوشت بخرد مجازات می شود، مردم با شرکت گوسفند می خردند و می کشند و گوشت نمی خردند. قصابان دوباره مالی به خزانه می پردازند تا اجازه یابند به همان نرخ اول بفروشند و تمغاج می گوید: «نیکو نبودی که ما تمامت رعیت خود را به هزار دینار بفروختمانی» (عرفی، ۱۳۸۰، ص ۷۲) همچنین نانوی خاص غزنین، وقتی آرد شهر را از دیگر نانوایان باز داشته، خود خریده و انبار می کرد سلطان ابراهیم غزنوی دستور داد «او را زیر پای پیل افکندند. چون بمرد بر دندان پیل بیستند و در شهر بگردانیدند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۵۳).

برای اجرای سیاست درست و عدالت اقتصادی، در شهرها دستگاه نظارتی با عنوان محتسبان می گماشتند تا به وضع بازار و درستی ترازوها و قیمتها و کالاها رسیدگی کنند و مردم و طبقه کم درآمد به رنج نیفتند. «و همچنین به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخها راست می دارد و خرید و فروختها می داند، تا اندر آن راستی رود... و پادشاه و گماشتگان باید که دست قوی دارند که یکی از قاعده مملکت و نتیجه عدل این است و اگر جز این کنند درویشان در رنج افتند.» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۵۱)

نتیجه گیری

بخشی از محتوا و مطالب آثار ادبی به مسائل اجتماعی اختصاص دارد. یکی از مهم ترین مباحث اجتماعی ادبیات فارسی جنبه اقتصادی دارد زیرا نیازهای اقتصادی مبنای بسیاری از مظاهر زندگی اجتماعی می باشد. علاقه انسان به گردآوری ثروت، کسب قدرت و جایگاه برتر اجتماعی؛ طبقات صنفی و حرفه ای، کسب و مسائل شغلی، فقر و آثار اجتماعی آن، همگی خاستگاه اقتصادی دارد. از این رو اهمیت و ضرورت دارایی، فواید و آفات ثروت از مباحث جالب توجه به شمار می آید که در لابلای هر مطلب ادبی امکان حضور می یابد، برای خواننده خودنمایی می کند.

شیوه های مدیریت دارایی، ثروت اندوزی و حسابداری، نگهداری و توسعه ثروت مسائل مهم و شناخته شده اقتصادی بوده است، که ذهن و زبان نویسندگان متون فارسی را پیوسته به خود مشغول داشته است. سرفصل هزینه های عمومی و فردی زندگی در سده های دیرین در متون ادبی تعریف شده، روشهای کنترل آنها شرح شده است. اقسام حرفه های رایج در

تاریخ گذشته ایران و نگرش قدما در مورد کسب و حرفه و مسائل مربوط به آنها در گنجینه‌های ادبی به تصویر کشیده شده است.

با مطالعه آثار ادبی، ساختار اجتماعی و اقتصادی دوره مهمی از تاریخ ایران را می‌توان تا حدی شناسایی نمود و از مؤلفه‌های مثبت آن بهره جست، از تکرار تجربه‌های ناموفق پرهیز کرد.

اگر متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی، متون ادبی را با دقت علمی بررسی کنند، ممکن است یافته‌های سودمندی در زمینه تخصصی استحصال نمایند و چه بسا زمینه یا ریشه برخی از تنوریهای جدید را در آنها بیابند.

منابع

- ۱- انصاری، خواجه عبدالله، سخنان پیر هرات، به کوشش: دکتر محمد جواد شریعت، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
- ۲- برزگر خالقی، محمدرضا، شاخ نبات حافظ، شرح غزلیات حافظ، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳.
- ۳- بلخی، عمرو بن محمود، مقامات حمیدی، تهران: شرکت تعاونی ترجمه و نشر بین الملل، ۱۳۶۲.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات سعدی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۵- توابی، علی اکبر، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تبریز: انتشارات فروزش، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۶- خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، نفقه المصدور، تصحیح و توضیح: دکتر امیر حسین یزدگردی، تهران: نشر ویراستار، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۷- خیام، عمر بن ابراهیم، نوروزنامه، به کوشش: علی حسوری، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- ۸- دهستانی، حسین بن اسعد، فرج بعد از شدت، سه جلد، به تصحیح: دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳.
- ۹- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، به اهتمام: دکتر محمد امین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۱۰- روانبخش، محمدحسین، جامعه شناسی ادبیات فارسی، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۳.
- ۱۱- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۱۲- سنایی، ابوالمجد محدود ابن آدم، مکاتیب سنایی، به تصحیح و حواشی: نذیر احمد، تهران: فروزان، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، به تصحیح و تفسیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۴- طوسی، خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
- ۱۵- ظهیری سمرقندی، محمد، سندبادنامه، به اهتمام و تصحیح: احمد آتش، تهران: کتاب فروزان، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۶- مروزی سمرقندی، نظامی، چهارمقاله، به اهتمام: دکتر محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۶۶.
- ۱۷- نصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، قابوسنامه، به کوشش: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۸- عوفی، سدیدالدین محمد، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش: دکتر جعفر شعار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
- ۱۹- خزالی، محمد، کیمیای سعادت، جلد دوم، تصحیح: احمد آرام، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۲.
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث منثوی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۲۱- قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش: دکتر نادر وزین پور، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ هشتم، ۱۳۶۶.
- ۲۲- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، به تصحیح و مقدمه و تعلیقات: جلال‌الدین همای، تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- ۲۳- مستملی بخاری، اسماعیل، شرح تعرف لمذهب التصوف، با مقدمه و تصحیح: محمد روشن، جلد ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۲۴- منشی، ابوالمعالی نصرالله، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۷.
- ۲۵- مولوی بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، مقالات مولانا فیه ما فیه، ویرایش: جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۲۶- مولوی بلخی رومی، جلال‌الدین محمد، مجالس سیه، با تصحیح و توضیح: دکتر توفیق ه. سبحانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.
- ۲۷- مینوی، رشیدالدین، برگزیده کشف‌الاسرار و عده‌الایران، به کوشش: دکتر رضا انزلی نژاد، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۲۸- مینوی، رشیدالدین، لطایفی از قرآن کریم- برگزیده از کشف‌الاسرار و عده‌الایران، به کوشش: محمد مهدی رکنی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- ۲۹- وراوینی، سعادالدین، مرزبان نامه، به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر کتاب فروشی صفی علیشاه، چاپ دوم، ۱۳۶۶.